

## سعدی و نظر بازی

دکتر مریم صادقی گیوی

عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی واحد مرکزی

### چکیده

شیخ مصلح الدین سعدی، چهره‌های متفاوتی از خود، در ادب فارسی، نمایانده است. گاه شاعری است که با روش سهل و ممتنع به وعظ و اندرز می‌پردازد و گاهی در چهره مشاور لب به سخن می‌گشاید و کلمات و جملاتی در قالب نظم و نثر می‌ریزد و با بیانی نغز و شیوا مخاطب خود پادشاه را نهیب می‌زند و هشدار می‌دهد که مراقب زندانیان و فقیران و جاسوسان و دشمنان باشد. زمانی هم در نماد یک مصلح اجتماعی تجلی می‌کند و به مردان و زنان جامعه، درس قناعت و تواضع می‌آموزد. زمانی هم با شور و حرارت، چونان عاشقی پاک باخته در باب عشق و شور و مستی بی‌پرده پوشی و صریح و خوشایند رازهای عاشقی خویش را برملا می‌کند. در این مقاله سعی بر این است که دیدگاه سعدی خویشتن را بدین صفات، متصف کرده و در ضمن نظرات او در باب شاهد بازی چیست؟ ضمن آنکه پیشینه تغز و عشقبازی عارفانه و عاشقانه را نیز، بدست می‌دهد و دیدگاه‌های پیش از سعدی را نیز درین مورد عنوان می‌کند.

### واژه‌های کلیدی

غزل، تغزل، شاهد بازی، شاهد.

## متن

سعدی، با سخنان و اندیشه‌هایی که در محورهای مختلف سیاسی و اجتماع و زن و مرد و کودک و حکومت و مسائل مختلف دیگر، بیان نموده چهره‌ای جامع و چند بعدی، پیدا کرده است. او با سخنان خود در آثارش دو جنبه بسیار مهم و اساسی، را رو نموده است.

یک مصلح اجتماعی در بوستان و گلستان<sup>۱</sup> و مشاوری که وقتی لب به سخن می‌گشاید، با بیانی نغز و شیوا مخاطب خود را که پادشاه است نهیب می‌زند و او را از عواقب ظلم و ستم و پادشاهای عدالت گرانه‌اش، آگاه می‌سازد زمانی به مردان و زنان جامعه درس حلم و قناعت و تربیت می‌آموزد، و زمانه‌هم چونان عاشقی پای در گل عشق فرو شده، دل را رسوا می‌سازد و صریح و خوشایند، راز را بر آفتاب می‌افکند. او را ییمی نیست بگذار همه بدانند که کسی که به بلای عشق، گرفتار نیامده «نقش دیوار نام گیرد»  
مرا به منظر خوبان اگر نباشد میل درست شد به حقیقت که نقش دیوارم  
(غ ۳۸۷)

و همین عشق و حرارت و شور و مستی آن است که سعدی را واداشته تا غزلیات زیبای بیشماری را بسراید، ناله‌ها از دل برآرد و باران از دیده بریزد:  
با ساربان بگویند احوال آب چشمم تا بر شتر نیندند محمل به روز باران  
(غ ۴۵۰)

زبان سعدی در غزلیات زبانی دیگر گونه است. شاعر همه چیز را در این وادی رنگی دیگر بخشیده و به جلوه‌های متفاوت، نمایانده است. در این وادی کمند در گردن بسی زیباتر و خوشتر که آزاد و رهایی معشوق، و زهر از دست او نوشیدن بهتر که جلاب و شکر خوردن.

<sup>۱</sup> - گرچه سعدی در بوستان و گلستان هم، از نظریات بازی‌های خویش، حکایت‌ها دارد. ر.ک. شمیسا صفحات (۱۶۳ -

او در غزلیات، خود را به تمامی نمایانده است. در هیأت عاشقی رسوا و شیدا، زباززده خاص و عام بر ملا به کوی معشوق می‌رود و از سرزنش ملالت گرانش باکی نیست، وجهی همت او معشوق است و روی و نظر او، نگاه و دیده‌پر مهر او، همه دردهایش را محو و نابوده می‌کند. یکی از ویژگی‌های سعدی در غزلیات، بسیار نظر کردن و نگرستن در روی معشوقگان و محبوبان است، خودش اقرار دارد که به یک معشوق او را بسنده نیست:

هر گلی نو که در جهان آید      ما ز عشقش هزار دستانیم  
(غ ۴۳۹)

او نگاه و نظر بازطی با شاهدان و زیرویان را تا حد درجه و رتبه معنی بالا می‌برد و در یک ردیف قرار می‌دهد، چه بسا، مقام بالای معنوی هم درین حد نیز نیست:

در چشم بامدادان به بهشت برگشودن      نه چندان لطیف باشد که به دوست برگشایی  
(غ ۵۰۵)

خوشا بر کسی که سعادت چینی دارد و می‌تواند بر چهره‌های زیبا نظر بیفکند:

خوم آن فروخنده طالع را که چشم      بر چنین روی اوفتند هر بامداد  
(گلستان- ص ۱۳۹)

در این وجیزه سعدی و شخصیت او از دیدگاه و منظر نظر بازی و نیکو نگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. قصد بر آن است که دیدگاه و فتوا و عقیده این واعظ شاعر عارف مسلک رندنما، در باره معشوق و عکس‌العمل‌های عارفانه و عاشقانه او در مورد زیبارویان و شاهدان محافل و مجامع که زنان و پسران هستند، بیان شود. ضمن آنکه پیشینه عرفانی این امر نیز مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### نظربازی و پیشینه آن :

نظربازی ( معاشقهٔ چشمی ) ، نخستین بار به وسیله یعدی در شعر مطرح نشده است ،<sup>۱</sup> ظاهراً بیش و پیش از همه ، در کتب عرفانی و از زبان عارفان ، نگرستن به زیبا رویان با تلذذ معنوی و روحی همراه بوده و نگرنده و عارف و سالک را به زیبایی محبوب ازلی و ابدی ، سوق می‌داده است . بندگان و عابدان زیبا در حسن منظر خود ، پرتوی از پرتوهای بیشمار معبود را به تجلی و ظهور می‌نمایانند. پس نگرستن در ... بمای زیبا رویان ملازم سیر سالک بوده است :

در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر  
عاقبت را با نظربازی فراق افتاده بود  
( حافظ )

« نظربازی ، نگرستن به چهرهٔ زیبارویان و مثلذذ شدن است و چنان که از بیت بر می‌آید ، حافظ هم نظربازی را ملازم سیر در مقامات طریقت می‌دانسته است . »<sup>۲</sup>

« اشاعره که به رؤیت معتقد بودند می‌گفتند ، مشاهدهٔ زیبارویان همان مشاهدهٔ حق است . و در احادیث ، نظر به خویرویان اگر از روی عبرت باشد توصیه شده است :  
النظر بالعیره الی وجوه الحسان عباده و من نظر الی وجه حسن بالشهود کتب علیه  
اربعون الف ذنب »

اما در کتب مختلف ، نظرات متفاوتی در این باره ، اظهار شده است . اولین کتاب عرفانی که به صراحت از نظربازی صحبت کرده ، کشف المحجوب است. علی بن عثمان هجویری در مطب تحت عنوان « انظر فی الاحداث » می‌نویسد: در جملهٔ، نظاره کردن اندر حوادث و صحبت با ایشان محظور است ... و من دیدم که از آن مذهبی ساختند و مشایخ

۱ - شمیسا سیروس ، شاهدبازی در ادبیات فارسی ، تهران ، نشر فردوسی ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۳۷

۲ - انوری ، حسن . شرح غزل های حافظ ، تهران ، نشر سخن ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۲۵ .

به جمله مر این را آفت دانسته‌اند و این اثر از حلولیان مانده است اندر میان اولیای خدا و متصوف<sup>۱</sup>.

از سخنان هجویری چند مطلب بر می‌آید، اول اینکه نظر در زیبا رویان را جایز نمی‌داند، دوم اینکه جمله مشایخ آن را آفت می‌دانند در صورتی که می‌دانیم سعدی خود را از شیوخ عارف بوده است، نظری خلاف آن دارد، سوم آنکه طایفه‌ای به نام حلولیان هستند که آنرا مذهب خویش می‌دانند و این مسأله از طریق آنان شایع شده است و چهارم آنکه اولیای خدا و متصوفه آنرا تجویز می‌کنند و ردان عمل می‌نمایند یعنی، به عبارتی اولیای خدا، هم نظر بازمی و نگرستن به جمال زیبارویان را به عنوان جلوه گاه زیبایی خداوند، مجاز می‌دانند و بکار می‌بندند، به عبارتی «ان الله جمیل و یحب الجمال» در همین کتاب حدیثی نقل می‌کند: «اطلبوا الحواجیح عند حسان الوجه»<sup>۲</sup>

نظر سعدی این است که صاحب‌دلان و به عبارتی عارفان و شناسندگان خداوند، در برابر زیبایی معشوقان، بی دل و حیران می‌شوند:

نظر به روی تو صاحب‌دلی نیندازد      که بی دلش تکند چشمهای فتانت

(غ ۱۴۸)

عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه، نظری صریح‌تر بیان می‌دارد. او در ابتدای کلام به نفی و طرد شاهدبازی می‌پردازد. بدین معنا که عارف با حضور در شاهد خلق، از شاهد حقمحروم می‌ماند: «اهل غیبت مذموم، به شاخه خلق، از شهود حق غائب‌اند و اهل غیبت محمود به شاهد حق از شاهد خلق غائب»<sup>۳</sup>. در ادامه با جمله‌ای کوتاه، نظری خلاف آنچه گفته ابراز می‌دارد بدین ترتیب که اهل غیبت محمود، اصولاً با مشاهده و نظر

۱- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۷۱، ص ۵۴۲.

۲- هجویری، همان، ص ۴۶۸

۳- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه، ص ۱۴۳

شاهدان خلق از معبود، غائب می‌شوند: «اهل کمال را نه شهود از خلق غائب گردانند و نه شهود خلق از حق<sup>۱</sup>». پس معلوم می‌شود که کاملاً از عیب غیبت از حق، با نظر در زیبارویان، مصون و مبرا می‌مانند چرا که نظر در شهود خلق، آنان را به حق راه می‌نمایاند و این مبتدیان هستند که دچار غیبت از حق می‌شوند: «دلیل بر آنکه غیبت از خلق در شهود و محبوب حال مبتدیان است و منتهیان از آن گذشته». نتیجه کلام آنکه واصلان در روی معشوق نظر می‌کنند و محبوبان زیبایی معبود ازلی را در سیمای خود، جلوه می‌دهند و سرانجام در کلام آخر می‌نویسد: «واصلان و متمکنان را جز دوام شهود حق تعالی حالی دیگر نبود و ایشان را غیبت نبود، نه مذموم و نه محمود<sup>۲</sup>».

حاصل گفتار آن که شهود در خلق، مانع از حضور و شهود حق نمی‌شود اگر سالک به مقام وصل و تمکین رسیده باشد.

با این پیشینه مختصر، مشخص می‌شود که شاهد بازی پیش از سعدی، مورد بحث و جدل بوده تا به حدی که در کنار بخشهای عرفان نظری و عملی یعنی درست در همان زمانی که این کتب برای مشتاقان و شیفتگان مکتب عرفان، تصنیف و تألیف می‌شد، جایی خاص برای خود داشته است، البته این موارد فقط دو نمونه است از موارد فراوانی که در این مسأله گفته و شنیده و نوشته شده است که برای پرهیز از اطاله بحث، از ذکر آنها خود داری می‌شود.<sup>۳</sup>

۱- کاشانی، همان، ص ۱۴۲

۲- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه، ص ۱۴۲

۳- ک. شمیسا، سیروس، شاهد بازی، صص ۱۰۱-۹۵

### نظرات سعدی و ویژگی‌های عملی او در نظر بازی :

اکنون مشخص شده است که نظر بازی و شاهدبازی پیشینه‌ای چندین ساله دارد و سعدی به عنوان یکی از شاعران و حتی عارفانی است که در این زمینه سخن داده و نظرات خود را صریحاً و فاش بیان کرده است. با این مقدمه، چند سؤال پیش می‌آید :

اول اینکه نظر بازی در نظر سعدی چیست ؟ یعنی نگاه به معشوق و معنایی که او از این امر در نظر دارد چیست ؟

دوم اینکه جواز شاهدبازی در اندیشه این شاعر چیست ؟

سوم اینکه چه عوامل و یا نظراتی باث می‌شود که سعدی به رغم سرزنش مدعیان و ملامتگران باز هم بر سر نظر بازی است حتی اگر سرش هم برود که «ما را سربست با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم». یعنی آیا سعدی خود به علت سرزنش واقف است ؟ و آیا با وجود مقام و رتبه‌ای که در جامعه و حکومت دارد باز هم ای ملامتها، کوچکترین اثری ندارد و شاعر تا پای جان، بر سر آن، ایستاده است ؟

بعضی ابیات در غزلیات سعدی بیان گر آن است که، سعدی مخالفانی داشته که او را از بازی بر حذر می‌داشته‌اند و کارش را خطا می‌خوانده‌اند و شاعر با اصرار و انکار، نظر و نصیحت آنان را رد می‌کند :

که گفت در رخ نظر خطا باشد؟ خطا بود که نبیند روی زیارا  
(غ ۴)

از این بیت برمی‌آید که به رغم همه تذکرها و سرزنشها، شاعر توجیهیایی برای خویش و دیگران داشته است که دست نمی‌کشیده و دامن بر نمی‌چیده است: «او با آنکه تا حدودی طبع قیاض را از سرچشمه بهشتی نشان عرفان، سیراب و بارور کرده بود بیشتر با پری رویان زمینی و معشوق جسمانی نرد عشق می‌باخت و از تماشای گلزار آنان، گل مراد می‌چید<sup>۱</sup>». شاهدبازیهای مکرر و فراوان، زیان ملامت کنندگان را بهلول و طعن باز می‌کند

و شاعر را بر آن می‌دارد که برای نظر بازیهایش، توجیهاات و دلایل مردم پسند بیان کند و این دلایل گوناگون و توجیهاات مختلف را بیشتر در غزلیات، منعکس سازد و این موارد را در یک نگاه می‌توان چنین تقسیم بندی نمود:

#### ۱- زیبایی برای نگریست و تمتع بصر است:

سعدی عقیده دارد که رخ زیبا و جمال نیکو برای نگریستن استو اصلاً خطا و اشتباه آن است که از روی زیبا حذر کنند نه اینکه دیدن آن خطا باشد. یعنی چهره زیبارویان، عاملی است برای جذب نگاه انسان‌ها، در جایی دیگر می‌گوید:

به روی خوبان گفتمی نظر خطا باشد      خطا نباشد دیگر مگو چنین که خطاست  
(غ ۴۳)

نظر سعدی صریح است و حتی با نهدی و خطاب به گوینده که نظر بازی را منکر می‌داند و آن را منع می‌نماید، شاعر پا را از اینها فراتر می‌گذارد و می‌گوید اگر کسی به روی زیبا نظر نیفکند دلش از عوالم ذوقی عشق، پرتوی هم ندارد، و به اصطلاح عدم حظ بصر، مانع حظ بصیر او هم می‌شود و این چشم نابینا، چگونه می‌تواند اسرار را دریابد، «

خصوص اسرار پنهان را» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ان سنگدل که دیده بدوزد ز روی خوب      پندش مده که جهل درو نیک محکم است  
(غ ۷۶)

به عبارتی، از نظر شاعر، سنگدلان در حکم جاهلان و نادانان هستند و علت جهل هم این است که به جای نگریستن به شاهدان، از آنان چشم برمی‌گیرند و از ردیف آدمیان خارج می‌شوند:

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمی      کادمی نیست که میلش به پری رویان نیست  
(غ ۱۳۳)

حتی گاهی لازم می‌داند که با صفتی صعب و دشوار، دوری کنندگان را، به نظر بازی، فرا خواند:

چه وجوه نقش و دیوار و چه آدمی که با او      سخنی ز عشق گویند و در و اثر نباشد  
(غ ۲۰۰)



پس مرز تفاوت بین انسان و نقش دیوار، تمایز و تفاوت آدمی است به شاهد بازی و جمال پرستی:

نه من آن گناه دارم که بترسم از عقوبت      نظری که سرنبازی ز سر نظر نباشد  
(غ ۲۰۰)

## ۲- نظر نداشتن به تمتعات:

سعدی دلایل دیگری برای جمال پرستی های خود دارد. در جایی می گوید:

تنگ چشمان نظر به میوه کنند      ما تماشا کنسان بستانیم  
(غ ۴۳۹)

منظور شاعر این است که در جایی که نظر کنندگان به زیبا رویان، به تمتعات جسمانی و دنیایی می اندیشند ما به نفس زیبایی و طراوت روی معشوق که چون بستان تر و تازه و زیباست می نگریم و خداوند را تقدیس می نماییم و این شاید جوابیه ای بوده برای خاموش کردن آتش اعتراض معترضان:

گر دیگران به منظر زیبا نظر کنند      ما را نظر به قدرت پروردگار اوست  
(غ ۹۳)

« سعدی ظاهراً از طرفداران رخ زیبا بود و از آن حظ روحانی می برد<sup>۱</sup> »

جماعتی که ندانند حظ روحانی      تفاوتی که میان دواب و انسان است  
(غ ۸۲)

او در جای دیگر نظر خود را نظر پاک می خواند:

نظر پاک مرا دشمن اگر طعنه زند      دامن دوست بحمدالله از آن پاکتر است  
(غ ۷۰)

پیش از این گفته که نظر پاک چیست و اکنون دیگر شاعر را بیمی و باکی نیست چون دامن دوست پاک است. پس نظر ناپاک او وقتی به جانب آستان دوست می رسد پاک

می‌شود و از عیب مبرا، چرا که معشوق پاک است و هر گونه آلودگی را به بی‌آلایشی و تصفیه، مهذب و پاک می‌کند. آیا می‌توان این دلیل را جز توجیه نام نهاد؟

### ۳- مقام والای شاهدان دنیایی:

از توجیحات دیگر سعدی در شاهدبازی، ترجیح مقام دنیای آنان است نسبت به مقام معنوی حوریان و بهشتیان، شاعر در ایاتی چند، عقیده خود را بیان می‌کند، چه بهشت پرا حوریان است و زیبارویان و شاهدان. اما شاهدان دنیای و دوستان شاهد، جذابیتی و کششی بیشتر دارند و همین امر نظر کننده را بر آن می‌دارد که نظر اخروی را بر این نگاه دنیوی ترجیح روا ندارد:

در چشم بامدادان به بهشت برگشودن  
نه چنان لطیف باشد که به دوست برگشایی  
(۵۰۸غ)

سعدی با نظر موسعانه می‌گوید که اقبال آن است که صبحگاهان پس از طلوع آفتاب، یا پیش از آن، چشمیت به زیبارویی بخورد و او را بینی تا روز خوبی را آغاز کنی. در جای دیگر می‌گوید:

بار زیبا تر هزارت وحشت از وی در دل است  
بامدادان روی او دیدن صباح مقبل است  
(۷۳غ)

### ۴- گزیر نداشتن از نظر بازی:

زمانی می‌رسد که شاعر یا از ملامت دیگران، به راه آمده و از شاهدبازی دست برداشته و یا اگر هم بخواهد به پند و وعظ آنان گوش بسپارد، دل و میل به فرمانش نمی‌رود. باز هم بسیار صادقانه و صریحانه با مخاطب ملامتگر و یا یار آشنا، به درد دل می‌نشیند و اندرون را فاش می‌سازد، آری ملامتگر سخن بر حق می‌گوید، اما شاعر حتی اگر بخواهد پند او را بنیوشد، یارای آن ندارد.

درمن این هست که صبرم ز تکورویان نیست  
از گل و لاله گزیر است و ز گروبان نیست  
(۱۲۳غ)

و سرانجام با تحکم و تأکید می‌گوید:

ور روی بگردانی در دامنست آویزد  
(غ ۱۸۷)

سعدی نظر از رویت کوتاه نکنند هرگز

### ۵- نظر بازی متفاوت شاعر:

سعدی در برابر مخالفان، بالاخره سر به تسلیم و رضایت فرود می‌آورد، یعنی سخن آنان را تصدیق می‌نماید. اما عمل خویش را هم نیز همپای نظر آنان، درست می‌پندارد، بدین معنی که می‌گوید نظر بازی نهی است، به طور کلی، اما در این مورد همه نیکونگریها منفی نیستند، می‌شود که نظر بازی هم، کار درستی باشد، مثل شاهد پرستی که خود شاعر راست:

گویند نظر به روی خوبان      نهی است نه این نظر که ما راست  
(غ ۴۴)

### ۶- عشق مجازی نردبان عشق حقیقی و نشانه لطف الهی:

اما شاهد بازی و نظر بازی، تنها این جلوه‌های ظاهری و پیداست. این امر یک روی و بعد دیگر و شاید کاملتر نیز دارد، بدین معنی که نظرباز، تنها محض زیبایی روی شاهدان نیست که سر و جان می‌بازد و دل در گروه جمال پرستی می‌نهد. این زیبایی برای او که همه معارف و مسالک را برای رسیدن به دربار معبود می‌پیماید، خود یک راه مشخص و سلوک معین و هویداست برای شناختن زیبایی‌های معبود که معشوق ازلی و ابدی سالک است و تمام جهانی، ورقی است برای معرفت او. روی خوب و زیبای شاهدان پرتوی و جلوه‌ای از تجلیات و مظهری از مظاهر زیبایی معبود ازلی است و نگریستن و متلذذ شدن از زیبایی نیکو رویان، گویی خود نوعی پرستش خداست، پس با نگریستن به روی شاهدان و زیبارویان، عبادتی و معنویتی انجام شده است و در نتیجه شاهد بازی صنع، به شاهد بازی صانع می‌رسد:

چشم کوتاه نظران بر ورق صورت خوبان  
خی همی بیند و عارف قلم صنع خدا را  
(غ ۱۶)

نظر پرستی و محو و حیران معشوق شدن، راه دلیل و روشنی است تا صاحب‌دلان را از خود پرستی و هوای نفس برهاند و آنان را یک مرحله از مجاز به حقیقت نزدیک نماید تا آمادگی بیشتری برای فهم رموز پیدا کنند:

ای بت صاحب‌دلان، مشاهده بنمای  
تا تو بینیم و خوشستن نپرستیم  
(غ ۴۳۴)

وقتی که جمال پرستی با نظر بصیرت انجام گیرد صاحب‌دل از خودپرستی و تعلقات جسمانی و دنیوی رها و آزاد و نظرش متمایز می‌شود. در نتیجه نگرنده به ترک همه تعلقات می‌گوید و این بزرگترین قدم در ترک هواهای نفسانی است:

به چشم دل نظرت می‌کنم که دیده‌سو  
ز برق شعله دیدار در نمی‌گنجد  
(غ ۱۶۱)

بنا بر این شاعر در نظربازی‌های خویش، نه به صورت انسانی که جمال معبود ازلی و یکتای ابدی را می‌نگرد و می‌پرستد و منظور نظر او، معشوق جمیل آفرین است. در این صورت می‌توان گفت عمر شاعر در طلب نیکورویی و نیکوریان، هدر و بیهوده نیست. ضایع کردن و تباه گردانیدن عمر، وقتی است که «بی می و معشوق بگذرد» تمتع نبردن از زیبایی یعنی، نرسیدن به معرفتی که لازمه عرف و شناسایی معبود است و پس از این مرحله است که معبود و معشوق یکی می‌گردد. در نتیجه آن کس که منظوری ندارد، عمر هرزه می‌گذراند:

عمر گویندم که ضایع می‌کنی با خوبرویلان  
وان که منظوری ندارد عمر ضایع می‌گذارد  
(غ ۱۶۶)

تمام ناظران، در نظر به روی معشوق، منظوری دارند و هدفی:

هر آن ناظر که منظوری ندارد  
چراغ دوتش نوری ندارد  
(غ ۱۷۳)

و بی منظوری، یعنی بی شاهدهی و بی نظری، و این امر را از رساندن به دولت و عمر  
پر فایده مانع است.

#### ۷- نظر بازی ملزوم صاحب‌دلی:

کسانی که در راه سیر و سلوک معرفت الهی هستند، یعنی صاحب‌دلان و عارفان، در  
شعر سعدی، مورد خطاب او هستند آنها راه هزار پیچ هزار ابهام معرفت را گاه با نظر سیر  
می‌کنند و رموز و اسرار عرفان را صید می‌نمایند و شاه‌دان، مطمح نظر و وسعت بی اندازه  
این سیر بیرون و درون هستند. این صاحب‌دلان هم وقتی زیبایی معشوق را می‌بینند بیدل و  
حیران می‌شوند.

نظر به روی تو صاحب‌دلی نیندازد      که بی دلش نکند چشمهای فتانت  
(غ ۱۴۸)

خدای بینان جمال پرستی از نوع دیگر دارند و این نگاه با هوا پرستی و نفس‌گرایی  
تفاوت دارد:

نظر خدای بینان طلب هوا نباشد      سفر نیازمندان، قدم خطا نباشد  
(غ ۱۹۷)

و به همین دلیل عارفان و صاحب‌نظران، می‌توانند نظر بازیهای متعدد داشته باشند،  
ولی عامیان نمی‌توانند:

همه وقت عارفان را نظر است و عامیان را      نظری معاف دارند و دوم روا نباشد  
(غ ۱۹۷)

برای عارفان همه نظر بازیها، سیر الی معرفت الله است. اما عامیان غیر از یک نظر،  
مجاز و مباح نیستند چون نظر بازیهای آنان را هوی و هوس نفسانی، آلوده و مشوب نموده  
است. خصیصه کلی صاحب‌نظران، تعلق خاطر است که به روی منظوران و محبوبان  
دارند و این تنها تعلق و وابستگی آنان است وقتی که انسانهای دیگر، هر کدام متعلقاتی  
برای خود دارند:

هر کس به تعلقی گرفتار      صاحب‌نظران به روی منظور  
(غ ۳۰۳)

پس صاحب‌دلان خود، نه تنها به رموز نظر بازی واقفند که از ویژگی‌های آنان که نشانه صاحب‌دلی و بصیرت آنها نیز هست، نگریستن به روی معشوق است و درین میان عارفان و هوشمندان نیز بر این امر اقرار دارند:

نظری مباح کردند و هزار خون معطل  
دل عارفان ببردند و قرار هوشمندان  
(غ ۴۴۹)

و همین صاحب‌دلان هستند که عذر سعدی را موجه می‌دانند:

صاحب نظران این نفس گرم چو آتش  
دانند که در خرمن من بیشتر افتاد  
(غ ۱۵۵)

در بیتی دیگر، متحدشان و بلیغان سخن را کسانی می‌دانند که روی خوب معشوق زیباروی را وصف می‌کنند و از آن حدیثها و سخنها می‌سازند:

شهری متحدشان حسنت  
الامتحیوان خاموش  
(غ ۳۳۶)

همه مردم شهر از زیباروی شاهدان، سخن گو گشته‌اند و خاموشان، کسانی هستند که چون در زبانی محو هستند نمی‌توانند سخن گویند و گرنه شاید آنها بلیغ‌تر از دیگران سخن می‌گویند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۸- نظربازی توصیه شاعر است:

سخنان سعدی و نظربازی‌ها و جمال پرستی‌هایش، تنها منحصر به خویشتن نیست. او برای دیگران نیز، توصیه‌ها و رهنمودهایی دارد. او دیگران را نیز، به نظربازی فرا می‌خواند با همان شروطی که برای خود قائل است. سعدی، هم طریقه نگریستن را در مطمح نظر و منظر بصر قرار می‌دهد و هم منظور را. شرایطی که او برای هر دو مورد ذکر می‌کند، جمال نگری و جمال پرستی را مباح می‌گرداند و در غیر این صورت، نظربازی کار پلیدی است که از آن به خدا پناه می‌برد:

به کسی تگر که ظلمت بزداید از وجودت  
نه کسی نمود بانه که در او صفا نباشد

(غ ۱۱۷)

حتی به معشوق زیباروی سفارش می‌کند که در آینه جمال خویش بنگرد و محفوظ

شود:

تو در آینه نگه کن که چه دلبری و لیکن تو که خویشن ببینی، نظرت به ما نباشد  
(غ ۱۹۷)

#### ۹- مداوای نظر:

گاهی شاعر خودش از محبوب می‌خواهد که بدو نظر بیفکند و او را با این نگاه و لمحه، از دردهای خستگی افزا و جان شکر، رها سازد:

به کرشمه عنایت نظری به سوی ما کن که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد  
(غ ۱۹۴)

و دریتی دیگر این نظر، نظری ثواب است و علت آن هم فقط می‌تواند نظر ترحم و یا مداواگرانه او باشد چون طیب به چهره خسته و گرفتار عاشق بیمار:

گوت به گوشه چشمی نظر بود به اسیران دوای درد من اول که بی گناه بختی  
(غ ۵۲۲)

لازم است شاعر به ضعف و ناتوانی بیفتد تا گرامت نگاه معشوق را نصیب ببرد:

نظری کن به من خسته که از باب کرم به ضعیفان نظر از بهر خدا نیز کنند  
(غ ۲۵۰)

گاهی شاعر درویشی است عارف، در مقام نداری و بی خبری، مسلماً اگر درویش مال بود دردش، به نظر، دوا نمی‌شد پس فقر او، فقر درونی است و نظر عارفانه و حسن تجلی او می‌تواند درد و غم درونی عارشق را زائل نماید چون این تجلی نگاه، باز تاب زیبایی و نظر محبوب ازلی است و انفاس قدسیانه نهفته معروف بر عارف، روح پرور می‌شود و پریشانی‌هایش سلامان می‌یابد:

تو که پادشاه حسنی نظری به بندگان کن حذر از دعای درویش و کف نیازمندان  
(غ ۳۲۲)

## ۱۰- نظربازی و ملامت :

شاهد بازی و نظربازی با تمام ویژگی‌ها و ارزش‌های هایش، مورد طعنه و ملامت دیگران واقع می‌شود. طاعنان و ملامت‌پیشگان، زبان به طعن می‌کشایند و نظر بازان را منع می‌کنند. بس عدی از این مقوله برکنار مانده است و شاید همین امر، او را بر آن داشته که با توجهات مختلف، نظربازی و شاهدنگری‌های خویش را، بلامانع و مجاز قلمداد نماید، اما چه لطف و حکایتی است در نظر که سخن و موعظه و نهی و منع مانعان و طاعنان، کارساز نیست و اثر معکوس هم دارد و شاعر به خاطر سخنانشان آنان را کوتاه نظر می‌خواند :

کوتاه نظران ملامت از عشق بی فایده می‌کنند و تحذیر  
(غ ۳۰۴)

اگر طاعنان، فهیم و بلند نظر بودند می‌فهمیدند و می‌پذیرفتند که عشق، دنیای موسع و بزرگی است و شاعر را به مراتب برتر و بالاتر خودشناسی و ترک خودی و خداشناسی می‌برد شاید نظر و اندیشه خود را تغییر می‌دادند :

نظر کردن به خوبان دین سعدی است مباد آن روز کو برگردد از دین  
(غ ۴۷۵)

پس دین و مرام و مذهب سعدی، نظر بازی است و ترک آن، یعنی بی دین شدن و این بزرگترین و صریح‌ترین و محکم‌ترین دلیل و توجیه شاعر در میان تمامی دلایل و ارکان و اندیشه‌های شاهد بازی اوست. کسانی که او را منع می‌کنند، در حقیقت چون خویشتن از این وادی دور بوده‌اند، به سرزنش شاعر پرداخته‌اند و گرنه اگر یک بار برای آزمایش هم که شده در جمال خوبان تأمل می‌کردند، خود به گروه شاهدبازان می‌پیوستند:

تو که گفته‌ای تأمل نکنم جمال خوبان بکنی اگر چو سعدی نظری بیازمایی  
(غ ۵۰۸)

این مطلب یادآور سخنی است که زلیخا، به زنان اشراف مصر می‌گوید، چون آنان زبان به طعن او گشوده‌اند: «امرات العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفها حباً آنالریها فی



ضلال مبین.» آنان را به سرای خویش فرامی خواند و بر دست هر یک کارد و ترنجی می دهد، سپس یوسف را به درون مجلس می خواند، زنان با دیدن چهره زیبای او، دست از ترنج تمیز نمی دهند و انگشتان خویش می برند این بار زلیخا به ملامت زبان می گشاید: « فذلکنا الذی لمتننی فیه» (آیه ۳۲) این همان کسی است که مرا بدان ملامت می کردید. همین زبان و جواب را شاعر در برخورد با ملامتگران بکار می برد که چون هنوز اهدی را تأمل نداشته‌اید، پایتان در گل فرو نشده و دل در گرو نگذاشته‌اید، بنا بر این نتیجه آن است که هر کس، شاهی بیند، دیگر نمی تواند از این وادی بر کنار بماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه گیری

از مجموع سخنان و مطالب یاد شده، پاسخ سه سؤال که در ابتدای بحث مطرح شد، روشن می‌گردد. موارد و دلایلی که در اشعار و غزلیات سعدی آمده، نشانگر نظریات او است اول اینکه شاهدبازی و نظریازی کاری است که باید بدان پرداخته شود و در حقیقت همه صاحب‌دلان و بصیران بدان مشغولند و از آن برکنار نیستند. و اهداف و دلایلی بیان می‌دارد و آن را موجه و لازم جلوه می‌دهد و به همین دلیل است که هر چه طاعنان و مانعان بیشتر او را سرزنش می‌کنند عزم او جزم تر و عقیده او ثابت تر و اندیشه و نگاه او راسخ تر می‌شود.

مجموع سخنان و اندیشه‌های یاد شده، ما را بدین نتیجه می‌رساند که یکی از راه‌های درونی رسیدن به خداوند و معبود، به احسن وجه، شناخته می‌شود و زیبایی جمال او، بنده را نیز به سخن نیکویی سوق می‌دهد که در عرصه و وسعت آفرینش او، زیبارویان، مظهر و مجلای بنده عارف و عابد هستند، برای عبودیت و عرفان پروردگار.

## منابع و مآخذ:

۱. انوری ، حسن ، صدای سخن عشق ( شرح صد غزل حافظ )، تهران، انتشارات سخن ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ، ص ۳۶۵ .
۲. سعدی، کلیات، تصحیح فروغی ، تهران، انتشارات امیر کبیر ، چاپ سوم ، سال ۱۳۶۲ .
۳. شمیسا ، سیروس . شاهدبازی در ادبیات فارسی ، تهران ، نشر فردوسی ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۱ .
۴. کاشانی ، عزالدین محمود، مصباح الهایت و مفتاح الکفایت. تصحیح جلال‌الدین همایی ، تهران ، نشر هما ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۷۲ .
۵. مؤمن ، زین العابدین ، تحول شعر فارسی ، تهران ، انتشارات طهوری ، چاپ سوم ، ۱۳۵۵ .
۶. هجویری ، علی بن عثمان ، کشف المحجوب . تصحیح ژوکوفسکی ، با مقدمه قاسم انصاری ، تهران، کتابخانه طهوری ، چاپ دوم ، سال ۱۳۷۱ .